

کاربست یافته‌های علوم اجتماعی

در سامان قوانین مقابله با خشونت روانی علیه زنان

مهديه محمدی عراقی^۱

چکیده

یکی از مواردی که همواره در حقوق خانواده محل اختلاف بوده و منجر به تشتت آراء شده است، بحث خشونت خانگی علیه زنان و به ویژه، خشونت روانی است. خشونت خانگی یکی از مهم‌ترین عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را به خطر می‌اندازد. گاهی این خشونت منجر به آثار فیزیکی قابل مشاهده می‌شود و گاهی نیز با وجود آثار بسیار مخرب، نمود ظاهری ندارد، که از آن با عنوان خشونت روانی و پنهان یاد می‌شود. این نوع خشونت آسیب به شخصیت فرد و از هم‌پاشیدن بنیان‌های خانواده را به دنبال دارد. ماهیت حقوق خانواده به گونه‌ای است که قانون‌گذاری و قضاوت در این حوزه با تکیه صرف بر ابزارهای حقوقی میسر نیست. در واقع حکمرانی در این حیطه بدون کمک ارزش‌های اخلاقی و بدون تعامل با علوم اجتماعی نه تنها به مصلحت فرد، خانواده و جامعه نیست، بلکه بی-تردید مفاسد بسیاری را نیز به همراه دارد. این پژوهش با روش تحلیل منطقی و با تمسک به یافته‌های علوم اجتماعی، به دنبال اثبات این مهم است: بر مبنای ماهیت ویژه حقوق خانواده، مصلحت اقتضا می‌کند خشونت روانی در قانون نه به عنوان یک جرم بلکه به عنوان عملی غیرقانونی که دارای ضمانت اجرای متناسب است، تعریف شود و ویژگی‌ها و مصادیق آن نیز به تفصیل بیان شود. افزون بر آن، این نوشتار درباره تعیین مرجع تشخیص خشونت خانگی و ضمانت اجرای متناسب نیز پیشنهاداتی ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی

مصلحت، علوم اجتماعی، خشونت خانگی، خشونت روانی، حقوق خانواده

Abstract

One of the issues that has always been a source of controversy in family law and has led to a division of opinions is the issue of domestic violence against women, especially psychological violence. Domestic violence is one of the most important factors that endangers the health and security of the family. Sometimes this violence leads to visible physical effects, and sometimes, despite very destructive effects, it does not have an outward appearance, which is referred to as psychological and hidden violence. This type of violence causes damage to the individual's personality and the collapse of the foundations of the family. The nature of family law is such that legislation and judgment in this area cannot be made by relying solely on legal tools. In fact, governing in this area without the help of moral values and without interaction with social sciences is not only not in the best interests of the individual, family, and society, but also undoubtedly brings many corruptions. This research, using the method of logical analysis and relying on the findings of social sciences, seeks to prove this important point: Based on the special nature of family law, it is expedient to define

^۱ - نویسنده مسئول، دکتری حقوق خصوصی، رایانامه: 000900088810546x_ma.mohammadi.a@gmail.com

psychological violence in law not as a crime but as an illegal act that has a guarantee of appropriate enforcement, and to explain its characteristics and examples in detail. In addition, this article also provides suggestions on determining the authority for diagnosing domestic violence and ensuring appropriate enforcement.

Keywords

Interest, social sciences, domestic violence, psychological violence, family law

۱. بیان مسئله

خشونت خانگی یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را به خطر می‌اندازد. گاهی این خشونت منجر به آثار فیزیکی قابل مشاهده می‌شود و گاهی نیز دارای آثار مخربی است که به چشم نمی‌آید و نمود ظاهری و قابل اثبات ندارد، اما گاهی بسیار شدیدتر از خشونت جسمی است و منجر به آسیب زدن به شخصیت و حیثیت فرد و از هم‌پاشیدن بنیان‌های خانواده می‌شود. از این گونه، به عنوان خشونت روانی و پنهان یاد می‌شود. شیوع خشونت روانی تا حدی است که حتی می‌توان گفت اکثر خشونت‌هایی که علیه زنان اعمال می‌شود، از نوع خشونت روانی است، بدون اینکه هیچ‌گونه خشونت فیزیکی نسبت به آن‌ها اتفاق بیفتد (ره-کشای، ۱۳۹۵: ۱۲۸؛ صفاری، صابری و نادری، ۱۳۹۸: ۱۷۸؛ اسدی، ۱۳۸۳: ۲۲۲؛ ساوالانپور، ۱۳۹۴: ۴۵؛ پورافکاری، عنایتی، علمداری و امیری، ۱۳۹۲: ۶۰؛ دولتیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۹). برخی پژوهشگران مدعی هستند که «میزان شیوع خشونت روانی بین زوجین در جامعه‌ی ایرانی، ۷۵.۵ درصد است. یعنی ۷۵.۵ درصد از زوجین در جامعه‌ی ایران، حداقل یکی از انواع خشونت روانی را تجربه کرده‌اند» (سوهانپان حقیقی و فیضی، ۱۴۰۱: ۱۷).

اما مسئله اصلی پنهان بودن روابط اعضای خانواده در محیط خانواده است. این پنهانی بودن ریشه اختلافات و عدم امکان حضور هیچ شاهدی در زمان وقوع برخی اتفاقات در محیط خصوصی خانواده، کار را برای ورود حقوق و حل منازعات خانواده بسیار مشکل می‌کند. زیرا این ویژگی خانواده، ابزارهای اثباتی را از دست حقوق می‌گیرد و حقوق را در مرحله اثبات، گرفتار ظن و گمان و احتمالات می‌کند. برای نمونه، حقوق برای اثبات سوء رفتار و خشونت خانگی، به ویژه خشونت روانی که آثار فیزیکی ندارد، به تنهایی ابزاری در اختیار ندارد. عدم تعامل اخلاق و حقوق در حل معضلات خانواده، در کنار عدم وجود ابزار اثباتی لازم در دست حقوق منجر به هموار شدن راه سوء استفاده برای زوجین شده است (سوادی و اسحاقیان، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۸؛ هدایت‌نیا، ۱۳۹۸: ۹۰-۹۱). این نکته مؤید لزوم تعامل اخلاق و حقوق در سامان‌دهی روابط اعضای خانواده است. از سوی دیگر با تحلیل مبانی قرآنی منع خشونت خانگی مشخص می‌شود که نگاه اسلام به خانواده نیز نگاهی اخلاق‌محور است و شارع مقدس نیز با اعمال خشونت در خانواده مخالف بوده و آن را در تضاد با اهداف تشکیل خانواده می‌داند.

نگارنده به دنبال آن است تا پس از تحلیل خشونت خانگی و تعیین مصادیق حسن معاشرت و سوء معاشرت بر اساس عرف عقلا، به معرفی خشونت روانی به عنوان مضرترین و پنهانی‌ترین نوع خشونت خانگی بپردازد. پس از شناخت خشونت روانی، تمرکز این نوشتار بر لزوم تعامل حقوق با علوم اجتماعی به ویژه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برای اصلاح و روزآمدسازی قوانین مربوط به آن است. نویسنده لزوم این تعامل را بر مبنای لزوم رجوع جاهل به عالم برای تشخیص و تعیین مصلحت خانواده، در نوشتار دیگری به تفصیل اثبات کرده

است.^۲ بنابراین، به منظور شناخت مصالح خانواده و جامعه و مبارزه با خشونت روانی نیز به تعامل این علوم با یکدیگر و رویکردی بین رشته‌ای نیاز داریم. زیرا علوم اجتماعی با تحلیل عوامل فردی و اجتماعی مؤثر و آسیب‌شناسی قوانین می‌تواند ابزارهای مفهومی و عملی درخور توجهی را در اختیار قانون‌گذاران قرار دهد. این تعامل به معنای استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های علوم اجتماعی^۳، به ویژه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برای شناخت مصالح خانواده و جامعه و در نتیجه روزآمدسازی قوانین است. به این منظور در گام بعد به بررسی آسیب‌های اجتماعی ناشی از خشونت خانگی می‌پردازیم. سپس با تحلیل حقوقی خشونت روانی و شناخت خلأهای قانونی مرتبط، آن را از دو جنبه بررسی می‌کنیم: ۱. به عنوان یکی از مصادیق عسرو حرج ۲. به مثابه یک عنوان حقوقی مستقل. در ادامه با تحلیل مناسبات مصلحت و خشونت روانی پیشنهاداتی را در راستای اصلاح قوانین مرتبط با خشونت روانی ارائه خواهیم داد.

۲. پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارنده تتبع کرده، پژوهش‌هایی که تا اندازه‌ای به این بحث مرتبط است، عبارتند از:

رساله دکتری با عنوان «زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان و طراحی مدل مداخله مددکاری اجتماعی» (یکه‌کار، ۱۳۹۸) که به شناخت زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان پرداخته است و پای حقوق و مناسبات آن را با علوم اجتماعی به میان نمی‌کشد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان و راه‌های تقنینی مقابله با آن در حقوق ایران و عراق» (الساده، ۱۴۰۱) که تمرکز آن بر روی سیاست‌های تقنینی نظام حقوقی ایران و عراق درباره خشونت خانگی علیه زنان است. اما درباره لزوم تعامل علوم اجتماعی و حقوق برای اصلاح این قوانین سخنی نمی‌گوید. پایان‌نامه‌های دیگر، «بررسی جرم‌شناختی حقوقی خشونت خانگی در ایران» (اسکندری کلیمانی، ۱۳۹۷) و «چالش‌های دسترسی قربانیان خشونت خانگی به دادرسی عادلانه با تأکید بر رویه قضایی» (ابوالفضل، ۱۳۹۸) و «بررسی خشونت خانگی در حقوق ایران» (معطوفی، ۱۳۹۵) است که بیشتر از جنبه جرم‌شناسی و تعیین ضمانت اجرای کیفری به مسئله خشونت خانگی پرداخته‌اند. و نیز «بررسی رابطه خشونت خانگی و سلامت روان زنان در شهر تهران» (راوند، ۱۳۹۰) که به بررسی رابطه خشونت خانگی و سلامت روان والدین و فرزندان پرداخته است.

در مقالات، این دو مورد شایان توجه است: ۱. «مقابله با خشونت خانگی علیه زنان با رویکردی بر رویه قضایی داگاه حقوق بشر اروپا» (میری‌بالاجورشری و محمودی، ۱۴۰۱) که بیشتر به بررسی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و رویه دادگاه‌های اروپا پرداخته است. ۲. «بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق» (نجفی توانا و جمشیدی، ۱۴۰۲) که به بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی و ارتباط آن با طلاق پرداخته است. البته مقالات متعدد دیگری وجود دارد که تنها از بعد جامعه‌شناختی به بررسی خشونت خانگی پرداخته‌اند که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

ماهیت حقوق خانواده

در دیدگاه حقوق‌محور، ماهیت حقوق خانواده حول محور حقوق و قواعد حقوقی شکل می‌گیرد نه اخلاق. بر اساس این دیدگاه، مبنای قضات برای رسیدگی به دعاوی خانواده، نص قانون است و در این میان ارزش‌های اخلاقی، مصالح خانواده و جامعه نقش کم‌رنگ‌تری

^۲ - در رابطه با چستی مصلحت، جایگاه آن در کشف احکام شرعی و صدور احکام حکومتی و لزوم تعامل حقوق با متخصصان علوم اجتماعی به عنوان مرجع تشخیص مصلحت، رک: محمدی عراقی، مهدیه و عباس کاظمی نجف آبادی، تعامل علوم اجتماعی و حقوق خانواده بر مبنای مصلحت، مورد مطالعه: طلاق عاطفی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۵، شماره ۳، ۱۴۰۳، ۲۴۴-۲۴۹.

^۳ . علوم اجتماعی را در معنایی به کار می‌برم که شامل اقتصاد و روان‌شناسی و دیگر رشته‌های مشابه هم می‌شود: See: Risjord. 2014. P1

را ایفا می‌کنند. اما بر مبنای دیدگاه اخلاق محور، صرف تمسک به قوانین، بدون کمک ارزش‌های اخلاقی نه تنها به مصلحت فرد، خانواده و جامعه نیست، بلکه بی‌تردید مفسد بسیاری را نیز به همراه دارد. (سوادی و اسحاقیان، ۱۴۰۰: ۳۲) بنابراین نیاز به عنصر دیگری به نام اخلاق است تا با تلطیف رابطه‌ها و تأکید بر حسن ارتباط اعضای خانواده در کنار قوانین حقوقی، در حل معضلات خانواده مشکل‌گشا باشد. بر اساس این دیدگاه، در صورت از بین رفتن جایگاه ارزش‌های اخلاقی و کارکردهای مثبت خانواده به گونه‌ای که امید به بازسازی آن نیز از بین برود، نباید برای حفظ آن تلاش بیهوده کرد. بلکه از قانون‌گذاران و قضات انتظار می‌رود که راه طلاق را برای این خانواده هموار کنند تا از آسیب‌های بیشتر جلوگیری شود. انتخاب یکی از این دو دیدگاه، تأثیر بسزایی در بحث خشونت خانگی دارد.

نگارنده بر دیدگاه دوم تأکید دارد. در این باره، شهید مطهری بر این باور است رکن اساسی زندگی خانوادگی، دریافت و جذب احساسات و عواطف است. به عنوان مثال، اگر زن از جانب شوهر دچار بی‌مهری شود، نمی‌تواند به فرزندان خود نیز محبت کند و در نتیجه در تربیت کودکان به چالش خورده و محیط خانه به سردی و تاریکی می‌گراید. رکن اساسی در حفظ خانواده، عواطف و احساسات مرد نسبت به زن است. حال در شرایطی که این رکن و پایه خانواده از بین برود، از دیدگاه اسلام، به دلیل اینکه این خانواده از نظر طبیعی متلاشی شده است، نمی‌توان آن را با زور و اجبار و به لحاظ قانونی زنده فرض کرد. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۹: ۲۶۱)

مبانی قرآنی منع خشونت خانگی

آیه ۲۱ سوره روم و ۲۲۸ بقره و ۶۰۲ طلاق و ۱۹ نساء به لزوم حسن معاشرت زوجین و حاکمیت مودت و رحمت در روابط آنها با یکدیگر اشاره دارد. بنابراین برای فهم و تفسیر همه آیات مربوط به خانواده باید این اصل را مدنظر داشت. نکته دیگری نیز در آیه ۱۹ سوره نساء وجود دارد که می‌توان از آن به عنوان نشانه‌ای از مخالفت قرآن با خشونت روانی علیه زنان استفاده کرد. در این آیه بیان می‌شود که بر زنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی نکنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده‌اید به جور بگیریید. اما قانون و رویه قضایی در حال حاضر به این شکل است که اگر زوجه به دلیل فشارهای روانی شدید و در نتیجه کراهت شدید از زوج که به عنوان عسر و حرج نیز قابل اثبات نیست، تصمیم به طلاق بگیرد، تنها گزینه پیش روی او بذل مهریه و طلاق خلع است. می‌توان تحت فشار قرار دادن زوجه برای بذل مهریه را مصداق بارز خشونت روانی و مخالفت شرع با این رویکرد را مخالفت با خشونت روانی محسوب کرد.

در تأیید این نگاه قرآنی و دینی، شهید مطهری بیان می‌کند اگر بخواهیم زن را بر خلاف میل او و با زور قانون به تمکین وادار کنیم، گویی آن زن را مجبور به اشغال نظامی خانه خود کرده‌ایم. اسلام هیچ‌گاه نمی‌پسندد که زن را به عنوان مرکز منظومه خانوادگی و رابط جذب و دفع احساسات به زور و اجبار در نزد مرد ناجوانمرد نگه دارد. وی معتقد است طلاق حق طبیعی مرد است به شرطی که از این حق خود سوء استفاده نکند و روابط او با زن جریان طبیعی خود را داشته باشد. جریان طبیعی به این معنا است که یا با زن به خوبی و حسن معاشرت زندگی کند یا او را به نیکی طلاق دهد. نه اینکه از حق خود سوء استفاده کند و زن را طلاق ندهد و او را به اصطلاح «کالمعلقه» نگهدارد. این طرز تفکر با قسط و عدل مورد نظر اسلام در تضاد قطعی است. اگر مردی به همه یا برخی از وظایف خود از جمله وظایف مالی، وظایف اخلاقی و وظایف جنسی خود عمل نمی‌کند باید زن را به خوبی طلاق دهد. (مطهری، ۱۴۰۲: ۲۷۱-۲۷۸)

علاوه بر آیات فوق، آیه ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره نیز به مبارزه علیه ایلاء که یک سنت جاهلی بوده اقدام کرده است. از آنجا که ایلاء را می‌توان به عنوان مصداقی از خشونت روانی علیه زنان محسوب کرد، می‌توان از این آیه نیز مخالفت شرع با اعمال خشونت روانی علیه زنان را نتیجه گرفت.

چیستی خشونت خانگی

خشونت به معنای درشتی، تندخویی، کلیه فشارهای جسمی و روحی و سوءرفتارهایی است که فردی نسبت به فرد دیگر انجام می‌دهد و مشمول آزارهای جسمی، روانی، اقتصادی، اجتماعی یا جنسی می‌شود. بنابراین خشونت خانگی عبارت از اعمال رفتارهای تهاجمی و

تحقیق‌آمیز شامل حملات فیزیکی، جنسی، روانی و اقتصادی است که افراد علیه شریک عاطفی خود به کار می‌برند. (وامقی، اردکانی و سجادی، ۱۳۹۲: ۳۹) این امکان وجود دارد که خشونت علیه زوج یا زوجه باشد، اما از آنجا که حق طلاق با زوج است و در سیستم حقوقی ما زوج برای طلاق به ندرت با مانع مواجه می‌شود، در این نوشتار خشونت خانگی علیه زوجه را که حق طلاق ندارد برمی‌رسیم.

مصادیق حسن معاشرت و سوء معاشرت

برای تشخیص و تعیین مصادیق حسن معاشرت و لوازم آن باید به عرف، عادات، رسوم اجتماعی و تمدن هر جامعه‌ای رجوع کرد. حسن معاشرت دارای یک معیار کلی است و نسبت به شخصیت و شاکله وجودی زن در هر خانواده، متفاوت است. (سوادی و اسحاقیان، ۱۴۰۰: ۶۷) اما به طور کلی باید گفت تمام اموری که از نظر عرف و جامعه توهین محسوب شود مانند فحاشی و ناسزاگویی، تحقیر، اموری که با رحمت و مودت میان زوجین در تضاد باشد و به طریق اولی ایراد ضرب و شتم از مصادیق سوء معاشرت محسوب می‌شود. (بیکیان و خدایاری‌وطن، ۱۴۰۰: ۵۱) اما نکته مهم درباره خشونت خانگی، ارتباط عمیقی است که میان خشونت و فرهنگ وجود دارد. به عبارت دیگر نمی‌توان هر عملی را که منجر به ناراحتی و یا آسیب روحی و جسمی طرف مقابل می‌شود از مصادیق خشونت محسوب کرد. بلکه یک رفتار باید در عرف و در میان عقلا رفتاری خشن و غیرمعارف که سبب یا زمینه آسیب به طرف مقابل را فراهم می‌کند، محسوب شود. بنابراین به دلیل ارتباط عمیق میان خشونت و فرهنگ، مصادیق خشونت در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۴)

خشونت خانگی علیه زنان شامل خشونت روانی، فیزیکی، جنسی و مالی می‌شود. (وامقی، اردکانی و سجادی، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰؛ اعزازی، ۱۳۸۳: ۶۲) نکته قابل توجه این است که از نظر میزان وقوع و فراوانی اعمال این خشونت‌ها علیه زنان، بالاترین فراوانی را خشونت و آزار روانی و کمترین میزان آن را خشونت جنسی دارد. (ساوالانپور، ۱۳۹۴: ۵۱) «در میان خشونت‌های خانگی خشونت‌های روانی به عنوان یکی از شایع‌ترین، مضرترین و پنهان‌ترین شکل از انواع خشونت، مورد توجه محققان قرار گرفته است. این نوع خشونت سبب تخریب شخصیت افراد و ایجاد بیماری‌های روحی و روانی شده و تمام لحظات زندگی فرد قربانی را با خود همراه ساخته و آسیب جدی به خانواده وارد می‌کند.» (پورافکاری، عنایتی، علمداری و امیری، ۱۳۹۲: ۶۰) برخی متخصصان بر این باورند که بدرفتاری روانی زیربنای همه‌ی انواع بدرفتاری‌ها است. (وامقی، اردکانی و سجادی، ۱۳۹۲: ۴۰) بنابراین در این نوشتار نیز تمرکز ما بر تحلیل خشونت روانی به عنوان یکی از مضرترین و مبتلا به‌ترین خشونت‌های خانگی می‌باشد.

خشونت روانی

خشونت روانی هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که به سلامت روانی فرد آسیب بزند و شرافت، آبرو، اعتماد به نفس و شخصیت او را خدشه‌دار کند (میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۸)؛ مانند انتقاد کردن به طور مداوم، قهر طولانی مدت، بی‌توجهی به نیازهای زن، جدا کردن زن از کودکان و فامیل، پرخاش کردن، سکوت و کم محلی مرد به زن، فحاشی کردن و ناسزاگویی، بدگمانی و بی‌اعتمادی، بی‌مهری، تهدید به طلاق، سخت‌گیری‌های نامتعارف، وادار کردن زن به ترک خانه، تهمت زدن و گرچه این موارد همگی در حریم خصوصی خانواده رخ می‌دهد، اما منجر به آن می‌شود که توانایی و استقلال زندگی عادی زنان و فرزندان به طور جدی مختل شود. در اغلب پژوهش‌ها شایع‌ترین نوع همسرآزاری، نوع عاطفی روانی ذکر شده است و خشونت‌های فیزیکی و اقتصادی در مراحل بعدی قرار دارد. (اسمعیلی شاهرودی مقدم وصابری اسفید واجانی و فروزش و ایوبیان، ۱۴۰۰: ۲۴۲ و اشراقی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

مصادیق دیگری که می‌توان برای خشونت و آزار روانی نام برد عبارت است از: فحاشی و ناسزاگویی، دادزدن، تحقیر و سرزنش، بدبینی، کنترل رفت و آمد و ممانعت از خروج از منزل، بی‌توجهی به احساسات، صحبت نکردن، جلوگیری از تحصیل، جلوگیری از اشتغال، جلوگیری از ارتباط با خانواده، تهدید به گرفتن فرزندان، تهدید به طلاق در مجموع شایع‌ترین انواع خشونت روانی را فحاشی و داد زدن، تحقیر، کم‌محلی و بی‌ارزش خواندن همسر، عدم توجه شوهر به احساسات زن و محدود کردن ارتباطات اجتماعی او تشکیل می‌-

دهد. وامقی، اردکانی و سجادی، ۱۳۹۲: ۵۲؛ پورافکاری، عنایتی، علمداری و امیری، ۱۳۹۲: ۶۴؛ همتی، ۱۳۸۳: ۳۵۶-۳۵۸؛ شیخ بهایی، بهرامی‌نژاد و خوشکار، ۱۴۰۰: ۱۵۵؛ نجفی کشکولی، ۱۴۰۰: ۵۴۵-۵۴۶) برخی نیز «خشونت روانی را به عنوان یک فرایند در حال پیشرفت می‌دانند که از آن طریق فرد به طور منظم، خود درونی شخص دیگری را تضعیف کرده و باعث نابودی آن می‌شود.» (پورافکاری، عنایتی، علمداری و امیری، ۱۳۹۲: ۶۴) برخی پژوهش‌ها خشونت کلامی را شامل این موارد نیز دانسته‌اند: دشنام دادن و متهم کردن زوجه به خیانت جنسی، سب به معنای شتم و دشنام و کلام زشت، شنیدن کلمات رکیک از شوهر، ایلاء و ظهار، تهدید کلامی به آزار زوجه، دستورات تحکم آمیز مقرون به تحقیر، ندادن خرجی و محرومیت مالی، بدبینی همسر، نداشتن اجازه خروج از منزل، قطع رابطه جنسی و ... اسدی و مرتاضی، ۱۳۹۶: ۳-۱۵؛ اسدی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

۴. آسیب‌شناسی خشونت خانگی

نکته مهم این است که حقوق نمی‌تواند به تنهایی برای تشخیص مصالح خانواده و جامعه و اصلاح قوانین در راستای این مصالح، گام مؤثری بردارد. بنابراین برای تشخیص این مصالح به تعامل حقوق با علوم اجتماعی و استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های این علوم نیاز است. از این رو در این بخش با آسیب‌شناسی خشونت خانگی و با استفاده از تعامل این علوم تلاش می‌کنیم پیشنهادهایی را برای اصلاح قوانین ارائه دهیم. در مورد آسیب‌شناسی خشونت خانگی این نکات قابل توجه است:

۱. گردش خشونت و اختلال در عملکرد خانوادگی؛ آمار نشان می‌دهد که خشونت‌های خانگی و ضرب و جرح، منجر به آسیب‌های روانی بسیاری در زنان شده است. در این آمار، بسیاری از زنانی که تحت خشونت خانگی و ضرب و جرح قرار گرفته‌اند، معترفند که افسردگی آنان منجر به اعمال خشونت بر کودکان خود شده است. برخی حتی دچار عدم تعادل روانی و اختلالات شخصیت شده‌اند. (خرمی رفنی، ۱۴۰۱: ۶۴)

به همین دلیل گفته می‌شود نباید نگاهی ساده‌انگارانه به یک بار ضرب و جرح زوجه توسط زوج داشته باشیم. چه بسا که این یکبار ضرب و جرح نتیجه فشار روانی و خشونت خانگی مستمر و طولانی مدتی است که یک بار خود را به صورت ضرب و جرح نشان داده و اگر به آن توجه نشود، چه بسا آثار این سوء رفتار مستمر منجر به آسیب‌های اجتماعی غیرقابل جبران در خانواده و جامعه شود. یکی از این آسیب‌ها می‌تواند گردش خشونت در خانواده باشد و به این صورت زوجه‌ای که قربانی خشونت زوج قرار گرفته است به طور ناخودآگاه همان خشونت را نسبت به فرزندان خود اعمال می‌کند و منجر به آسیب‌های روانی بسیاری در فرزندان خود می‌شود.

۲. یادگیری خشونت توسط فرزندان؛ نظریه یادگیری اجتماعی بیانگر این مطلب است که رفتار و منش انسان‌ها از طریق مشاهده، تقلید و الگوبرداری رفتار دیگران شکل می‌گیرد. بر اساس این نظریه، مدل رفتار و تعامل پدر و مادر با یکدیگر و با فرزندانشان الگوی فرزندان محسوب می‌شود و کودک هر آنچه را که مشاهده می‌کند تقلید کرده و در آینده تکرار می‌کند. بنابراین فرزندان با مشاهده رفتارهای خشن و نامطلوب در خانواده یاد می‌گیرند که با اعمال خشونت به خواسته‌های خود برسند. سپس این رفتار را در زندگی شخصی و زندگی زناشویی خود پیاده می‌کنند. بنابراین اگر کودک به صورت مکرر شاهد رفتارهای پرخاشگرانه از والدین خود باشد، احتمال انجام همین نوع رفتار توسط آنها در بزرگسالی و همسرآزاری و اعمال خشونت نسبت به همسر افزایش می‌یابد. (صادقی فسایی، ۱۳۸۹: ۱۱۸؛ عباس‌زاده، سعادت و کسب‌وکار، ۱۳۸۹: ۸۲؛ همتی، ۱۳۸۳: ۳۳۹-۳۴۱؛ صفاری، صابری و نادری، ۱۳۹۸: ۱۸۱-۱۸۲؛ شکرپیگی و مستمع، ۱۳۹۳: ۱۵۸؛ اعزازی، ۱۳۸۳: ۶۵؛ عباسی اقدم، صبوری و هاشم‌زهی، ۱۴۰۱: ۶۱۶) «الگوی فراگیر خشونت خانگی و مشاهده یا تجربه خشونت توسط فرد در کودکی، از عوامل خطر مهم تاریخچه‌ای هستند که بر درک فرد در مورد این پدیده تأثیر گذاشته و آن را امری طبیعی جلوه می‌دهند. بدین ترتیب خشونت خانگی به عنوان رفتاری آموخته شده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.» (غلامی و برزگر، ۱۳۹۶: ۱۰)

در واقع وجود خشونت در خانواده منجر به آن می‌شود که خشونت به عنوان یک رفتار طبیعی و عادی به یک الگو برای کودکان تبدیل شود. در نتیجه این الگو افزون بر آن که در جامعه شیوع پیدا می‌کند، به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌شود و منجر به آن می‌شود که اعمال

خشونت در خانواده و جامعه تداوم پیدا کرده و منجر به آسیب‌های بسیاری در خانواده‌ها و جامعه شود. دخترانی که در کودکی شاهد اعمال خشونت پدر بر مادر هستند بیشتر آمادگی آن را دارند که در بزرگسالی قربانی خشونت از جانب همسر خود قرار گیرند و پسران این خانواده‌ها نیز اعمال خشونت بر همسر خود را از پدر می‌آموزد و آن را امری عادی می‌پندارد. (ره‌کشای، ۱۹۹۵: ۱۲۸-۱۳۶؛ همتی، ۱۳۸۳: ۳۶۸؛ صفاری، صابری و نادری، ۱۳۹۸: ۱۷۸) «پیامدهای رفتار والدین بیشتر از نقش محسوس آنان در روابطشان با فرزندان است، بلکه نوع تعامل والدین با یکدیگر سنگ بنای شخصیت روانی فرزندان را می‌نهد که اگر سالم بود، رحمت به بار می‌آورد.» (بحرکاظمی، ۱۴۰۱: ۶۶) برخی پژوهشگران در تأیید این دیدگاه اساساً یکی از مهم‌ترین علل خشونت را یادگیری آن در خانواده دانسته‌اند. در واقع فرد ابتدا با مشاهده و یادگیری خشونت در خانواده و سپس با اعمال خشونت که آموزش دیده سعی می‌کند طرف مقابل را مطیع خود سازد. در واقع اعمال خشونت در ذهن فرد به عنوان یک امر کاملاً مشروع نهادینه می‌شود. بنابراین «خشونت، خشونت می‌آفریند و در یک رابطه متقابل ابعاد و اشکال پیچیده‌تری می‌یابد.» (شامحمدی، ۱۳۹۶: ۷۴)

۳. سندروم زن کتک خورده؛ گاهی یک زن به حدی در زندگی خود به طور مداوم مورد خشونت قرار می‌گیرد که دچار سندروم زن کتک خورده می‌شود. این حالت به این معنا است که زن چنان در دور خشونت گرفتار می‌شود که به این یقین می‌رسد که هیچ راه گریزی از این شرایط ندارد و راهی جز تحمل برای او باقی نمانده است. یکی از عوامل بسیار مهمی که ممکن است زن را در چنین موقعیتی قرار دهد، هنجار شمردن خشونت خانگی در خانواده پدری است. (غلامی و برزگر، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶) نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که «زنان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به این باور رسیده‌اند که خشونت علیه آنها امری عادی و حتی در شرایط خاصی توجیه شده است. به عبارتی، بسیاری از آنها خشونت را به عنوان بخشی از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که به مناسبات جنسیتی مربوط می‌شود، پذیرفته‌اند.» (صادقی فسایی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

خشونت‌های خانگی چه از نوع فیزیکی و چه از نوع کلامی، روحی و روانی، بر رشد و تکامل روانی و اجتماعی زنان آثار مخرب بسیاری دارد. چنین زنی با روحیه‌ای تحقیر شده و روانی ناسالم حتی توانایی سرپرستی و تربیت صحیح کودکان خود را نیز ندارد. حتی در بسیاری موارد زنان قربانی خشونت به دلایلی از جمله ترس از خشونت‌های بعدی، طلاق، از هم پاشیدن خانواده و از دست دادن فرزندان و بی‌پناهی و بی‌سرپرستی، این شرایط را تحمل می‌کنند و آنها را گزارش نمی‌دهند. اما در نهایت بسیاری از آنها طاقت از کف داده و به خودکشی، دیگرکشی، شوهرکشی، طلاق، فرار از منزل و بزه‌کاری روی می‌آورند. (ره‌کشای، ۱۳۹۵: ۱۳۲؛ شیخ بهایی، بهرامی-نژاد و خوشکار، ۱۴۰۰: ۱۵۴) نتایج برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که اعمال خشونت بر زنان علاوه بر آسیب‌های جسمانی منجر به اثرات روانی جبران‌ناپذیر از قبیل افسردگی و اختلالات شخصیت جدی در آنان می‌شود. (اشراقی، ۱۳۸۵: ۱۰۷) «زنان تحت خشونت، نشانه‌های روان‌شناختی و فیزیکی (تمایل به خودکشی، تنگی قفسه سینه، مشکلات روده و معده، مشکلات ادراکی، سرگیجه، صرع، تپش قلب) بیشتری داشتند و میزان مشکلات اجتماعی آنها نیز نسبت به زنان عادی بالاتر بوده است.» (پورافکاری، عنایتی، علمداری و امیری، ۱۳۹۲: ۶۳) نکته بسیار مهم رابطه میان سلامت جسمی و روانی زنان با سلامت و رشد جامعه است. به دلیل نقش محوری زنان در خانواده و در تربیت نسل آینده، سلامت آنها منجر به سلامت خانواده و سلامت روان نسل آینده می‌شود. (ره‌کشای، ۱۳۹۵: ۱۳۳)

۴. جامعه‌پذیری جنسیتی؛ عدم مقابله با خشونت خانگی و روانی علیه زنان منجر به عادی‌سازی و طبیعی‌انگاری این نوع خشونت در خانواده‌ها می‌شود. این عادی‌سازی منجر به نهادینه شدن این نوع رفتار در جامعه شده، نسل به نسل منتقل می‌شود و منجر به دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. «طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی، که در آن مردانگی ارزش محسوب می‌شود، زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و درحوزه‌های خصوصی خانواده محصورند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند.» (چاوشیان و دهقانی، ۱۳۹۸: ۷۴-۷۵)

۵. ایجاد خسارات و آسیب‌های غیرقابل جبران؛ خشونت‌های خانوادگی منجر به ایجاد صدمه‌های جدی جسمی، ذهنی و روانی بر پیکر اجتماع می‌شود. این آسیب‌ها به حدی جدی است که قربانیان خود را با امراض غیرقابل جبران روحی و روانی درگیر می‌کند که حتی

ممکن است در موارد حاد آن منجر به مرگ زودرس شود. این خسارات حتی در بسیاری موارد منجر به تحمیل خسارات اقتصادی سنگین بر جامعه می‌شود. (نظری و محمودی، ۱۳۹۹: ۶)

۵. مصلحت و خشونت روانی

پس از آسیب‌شناسی خشونت خانگی و مهم‌ترین آن یعنی خشونت روانی، دریافتیم که با ترویج این نوع خشونت چه آسیب‌ها و مفسداتی دامن‌گیر خانواده و جامعه می‌شود. در این بخش با تحلیل مناسبات مصلحت و خشونت روانی در سدد پاسخ به این سوال هستیم که چه مصالحی اقتضا می‌کند به تدوین، بازنگری و اصلاح قوانین مرتبط با خشونت روانی اقدام کنیم.

۱. حفظ کرامت انسانی و حقوق بنیادین بهره‌مندی از سلامت روانی و جسمانی؛ خشونت‌های روانی که سلامت روان زن را به خطر می‌اندازد، به‌طور مستقیم کرامت انسانی را هدف قرار می‌دهد. پیامدهای خشونت روانی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز اثر منفی دارد و هزینه‌های سنگینی به نظام سلامت و سایر بخش‌های جامعه تحمیل می‌کند. سند ملی سلامت زنان مصوب آبان ۱۴۰۴ نیز بر ضرورت آگاهی و توجه کامل سیاست‌گذاران و مسئولان به سلامت زنان در راستای ارتقاء سلامت جسمی، روحی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تأکید می‌کند. اساساً حفظ، تأمین و ارتقاء سلامت زنان در ابعاد جسمی و روانی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف این سند تعیین شده است.^۴

۲. حفظ بنیان خانواده و تأمین امنیت روانی برای خانواده و جامعه؛ خانواده به عنوان نهاد اصلی جامعه، نیازمند فضایی امن و آرامش‌بخش است. خشونت روانی این امنیت را از بین می‌برد و تعارضات خانوادگی را تشدید می‌کند. تشدید تعارضات خانوادگی منجر به از هم پاشیدن خانواده می‌شود. این امر نیز به نوبه خود منجر به آن می‌شود که جامعه کارکردهای عاطفی، حمایتی، مراقبتی و ... خانواده را از دست بدهد و بر اثر آن، انگیزه تشکیل خانواده در جامعه کمرنگ و کمرنگ‌تر شود. به منظور جلوگیری از این آسیب‌ها و مفسدات، قانون‌گذار باید با توجه به جایگاه ویژه خانواده و لزوم تعامل حقوق و اخلاق، بر لزوم وجود و تداوم محبت، همدلی و حسن معاشرت به عنوان اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده یک خانواده تأکید داشته باشد تا بتواند قوانینی کارآمد در جهت حفظ مصالح خانواده وضع کند. (سوادی و اسحاقیان، ۱۴۰۰: ۳۴)

۳. پیشگیری از خشونت‌های شدیدتر؛ پرواضح است که خشونت روانی اغلب پیش‌درآمد خشونت‌های فیزیکی شدیدتر است. شناسایی و مقابله با آن می‌تواند از وقوع خشونت‌های شدیدتر جلوگیری کند.

۴. پیشگیری از چرخه خشونت؛ همانطور که گفته شد نتایج پژوهش‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ثابت کرده است که یکی از آسیب‌های شیوع خشونت خانگی، گرفتار شدن جامعه در ورطه چرخه خشونت است. بنابراین برای پیشگیری از این امر باید از عادی شدن اعمال خشونت در خانواده‌ها جلوگیری شود.

۵. پیشگیری از تضییع حقوق زنان و افزایش عدالت اجتماعی؛ خشونت روانی اگرچه اغلب نامرئی است، اما می‌تواند برای زن شرایطی را به وجود آورد که او را دچار بیماری‌های روحی و روانی کند. از آنجا که تدوین و اصلاح قوانین و مقررات حمایت از سلامت زنان و بهبود عوامل اجتماعی مؤثر بر آن به عنوان یکی از سیاست‌های سند ملی سلامت زنان نیز تعیین شده است^۵، رفع موانع قانونی برای جدایی از زندگی‌های غیرقابل تحمل، به بهبود وضعیت زنان و توانمندسازی آنان کمک می‌کند.

با توجه به این مطالب، به این مهم رهنمون می‌شویم که مصلحت حفظ سلامت روان خانواده و جامعه و پیشگیری از افزایش آسیب‌های اجتماعی، اقتضا می‌کند برای بازنگری و اصلاح قوانین مرتبط با خشونت روانی اقدامات جدی انجام شود. در این قسمت به بررسی

^۴ - بند ۱ اهداف سند ملی سلامت زنان مصوب ۱۴۰۴/۸/۲۷

^۵ - بند ۱۶ سیاست‌های سند ملی سلامت زنان مصوب ۱۴۰۴/۸/۲۷

خألأهأ قانونی موجود می‌پردازیم و سپس پیشنهاداتی را به منظور اصلاح و روزآمدسازی قوانین و رویه قضایی مرتبط با خشونت روانی ارائه خواهیم داد. اما از آنجا که در حال حاضر در ادبیات حقوقی ما خشونت روانی جایگاهی ندارد، به ناچار در این قسمت از عنوان «حقوق و خشونت خانگی» استفاده شده است و خشونت روانی را به عنوان مصداقی از خشونت خانگی بررسی کرده‌ایم.

۶. حقوق و خشونت خانگی

از دو جنبه می‌توان خشونت خانگی و مهم‌ترین مصداق آن یعنی خشونت روانی را از حیث حقوقی بررسی کرد: ۱. به عنوان یکی از مصداق عسرورج؛ ۲. به مثابه یک عنوان حقوقی مستقل. در گام نخست به بررسی خشونت روانی به عنوان یکی از مصداق عسرورج می‌پردازیم.

خشونت خانگی به عنوان یکی از مصداق عسرورج

در تحلیل خشونت خانگی به عنوان یکی از مصداق عسرورج ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد: خشونت خانگی مورد ادعای زوجه باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا در دادگاه قابل اثبات بوده و از نظر قانون به عنوان یکی از مصداق عسرورج به رسمیت شناخته شود؟ دو دیدگاه در این رابطه وجود دارد: ۱. نگاه موسّع؛ ۲. نگاه مضیق؛ (خرمی رینی، ۱۴۰۱: ۴۹-۶۶)

نگاه موسّع

در نگاه موسّع، ضرب و شتم حتماً باید همراه با سوء رفتار مستمر باشد تا از مصداق عسرورج محسوب شود. به عبارت دیگر اثبات استمرار در این نوع رفتار، توسط زوجه، برای اثبات عسرورج ضروری است. این استمرار در سوء رفتار باید به حدی باشد که ادامه زندگی را برای زوجه غیرقابل تحمل کند. بند ۲ شروط عقدنامه بیان می‌کند «سوء رفتار و یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیرقابل تحمل نماید» و بند ۴ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز بیان می‌کند «ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد». طرفداران نگاه موسّع معتقد هستند که در این دو بند «استمرار» وجه مشخصه و در واقع شرط احراز عسرورج است و این زوجه است که باید با اثبات ضرب و جرح مستمر و یا وجود دادنامه‌های متعدد مبنی بر محکومیت زوج به ضرب و جرح، سوء رفتار مستمر زوج را ثابت کند.

علی‌رغم اینکه نتیجه این دیدگاه استحکام‌بخشی به روابط زوجین و دوری از ایجاد جو شکننده در نهاد خانواده است؛ اما مهم‌ترین ایراد آن بحث دشواری اثبات سوء رفتار مستمر برای زوجه است. به عبارت دیگر از آنجا که وقایع میان اعضای خانواده در محفل خصوصی خانواده و در اکثر مواقع بدون وجود شاهد اتفاق می‌افتد، اثبات واقعیت‌های درون خانواده به ویژه زمانی که نمود و بروز ظاهری ندارد، بسیار دشوار است. بنابراین در اکثر موارد اثبات این سوء رفتار مستمر برای زوجه دشوار و بلکه غیرممکن است. اما در اکثر موارد روال کار محاکم به این صورت است که زوجه تنها در صورتی که چندین بار ضرب و شتم خود را در دادگاه ثابت کرده باشد و برای هریک حکم محکومیت زوج را گرفته باشد می‌تواند عسرورج خود را در دادگاه ثابت کند و اساساً خسارات روحی، روانی و عاطفی که شالوده و مبنای زندگی خانوادگی را تشکیل می‌دهد، هیچ جایگاهی در اثبات عسرورج ندارد.

نگاه مضیق

اما در نگاه مضیق حتی صرف یکبار ضرب و جرح را می‌توان با توجه به شرایطی (ویژگی‌های شخصی زوجه) از مصداق عسرورج محسوب کرد. برخی قضاات معتقد هستند در موارد یکبار ضرب و جرح عمدی، باید درباره شرایط زندگی زوجین تحقیق و تفحص بیشتری انجام شود تا مشخص شود آیا سوء رفتار مستمر منجر به ضرب و جرح شده است یا خیر. نگاه موسّع به بحث عسرورج و اعتقاد به اینکه یکبار ضرب و جرح نمی‌تواند ثابت‌کننده عسرورج باشد، به نوعی تجویز سوء رفتار و خشونت محسوب می‌شود. این نوع

نگاه منجر به آثار سوء اجتماعی بسیاری می‌شود. اما در نگاه مضیق توجه به جنبه شخصی عسرورج مهم است. به این معنا که تکرار عرفی سوء رفتار و استمرار آن کاملاً به ویژگی‌های شخصیتی زوجه وابسته است. به عبارت دیگر برای یک زن با یکسری ویژگی‌های شخصی و خانوادگی و شأن اجتماعی، ممکن است چندین بار ضرب و جرح هم منجر به عسرورج نشود. اما برای یک زن با ویژگی‌های خاص شخصیتی و خانوادگی متمایز و شأن اجتماعی متفاوت، ممکن است حتی یکبار ضرب و جرح هم مصداق عسرورج محسوب شود. بنابراین بر اساس نگاه مضیق، برای اثبات عسرورج لزوماً ضرب و جرح مستمر یا وجود دادنامه‌های متعدد مبنی بر ضرب و جرح ضرورتی ندارد. این‌گونه نگاه منجر به جلوگیری از ترویج خشونت خانگی می‌شود. زیرا حتی یکبار ضرب و جرح عمدی هم می‌تواند نشانگر خشونت خانگی و فشار روحی مستمر و مکتومی باشد که در نهایت به یکبار ضرب و جرح ختم شده است. عدم توجه به این یکبار ضرب و جرح می‌تواند مجوزی برای ادامه کار توسط زوج محسوب شود.

خشونت خانگی به مثابه یک عنوان حقوقی مستقل

در سال ۱۹۹۳ میلادی برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر، رسماً خشونت علیه زنان را، حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. به موجب این تعریف، خشونت علیه زنان به معنای هر نوع رفتار خشن است که همراه با تهدید، اجبار، سلب اختیار و آزادی باشد و اثرش ناراحتی یا تحقیر زن باشد. (ره‌کشای، ۱۳۹۵: ۱۲۶) در قطعنامه سازمان جهانی بهداشت نیز خشونت علیه زنان به این صورت تعریف شده است: «هر عمل خشونت‌آمیزی است که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی برای زنان بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد. از جمله تهدید به اینگونه اعمال، زورگویی یا محروم‌سازی خودسرانه از آزادی، خواه در ملاً عام روی دهد و خواه در زندگی خصوصی.»^۶ اما اساساً چیزی به عنوان خشونت خانگی در قانون ایران به رسمیت شناخته نشده است. معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۵ اقدام به تهیه لایحه‌ای به نام «لایحه جامع تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» کرده بود که به دلایل مختلفی از جمله جرم‌انگاری‌های زیاد هیچ‌گاه به سرانجام نرسید.

سوال اینجاست که با وجود آسیب‌های خشونت خانگی به ویژه خشونت روحی و روانی که در قسمت قبل شرح داده شد، چرا قانون‌گذار در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی فقط ضرر جانی، مالی و شرافتی را دلیل مشروعی برای ترک زندگی محسوب می‌کند؟ چرا ضرر روحی و روانی جزء این دلایل مشروع محسوب نمی‌شود؟ آمار نشان می‌دهد که میزان آسیب‌های صرفاً روحی، روانی و رفتاری بسیار بیشتر از آسیب‌های جسمانی یا مشهود است. اما متأسفانه پیامدهای روحی-روانی و رفتاری آن اغلب مورد غفلت و بی‌توجهی قانون‌گذار و قضات قرار می‌گیرد. همین نادیده انگاشتن خشونت‌های روحی و روانی منجر به آن شده که اثبات آن در محاکم به یک معضل اجتماعی با «پیامدهایی خاموش» تبدیل شود. (عامری، ۱۳۹۷: ۴۳) در واقع خشونت‌های خانگی همچون خشونت‌های کلامی، روحی و روانی در محیط خصوصی خانواده اتفاق می‌افتد و بعد از آن در ظاهر و عالم واقعیت اثری از خود بجای نمی‌گذارد. در نتیجه به دلیل دشواری اثبات آن توسط زوجه، در کانون خانواده مدفون و خاموش می‌گردد. اساساً «یکی از مشخصات کلی خشونت علیه زنان در سراسر جهان این است که در بیشتر موارد از نظرها پنهان است؛ زنان تا کارد به استخوانشان نرسد از زندگی خشونت‌آمیز خود حرفی نمی‌زنند.» (میرزایی، ۱۳۹۸: ۵۸) اما متأسفانه افزایش این نوع خشونت رابطه مستقیمی با کاهش سلامت نخستین هسته اصلی اجتماع دارد که عواقب آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. (اسدی و مرتاضی، ۱۳۹۶: ۱۲؛ اسدی، ۱۳۸۳: ۲۳۷؛ یکه‌کار، آقابخشی و حسینی، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۶؛ پورافکاری، عنایتی، علمداری و امیری، ۱۳۹۲: ۶۰)

۷. خلأهای قانونی موجود

^۶ - ماده ۱ قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی.

۱. به رسمیت نشناختن خشونت روانی در قانون؛ خشونت روانی باید در قانون به رسمیت شناخته شود و این قانون باید به گونه‌ای جامع و کامل باشد که انواع رفتارهایی نظیر توهین، تحقیر، تهدید، کنترل‌گری و سایر رفتارهای آسیب‌زا را که پیش از این شرح دادیم، شامل شود.
 ۲. عدم شناسایی خشونت روانی به عنوان یکی از مصادیق سوء رفتار مستمر؛ به رغم همه سفارشات اسلام و تأکید آن بر لزوم حسن معاشرت زوجین و حتی تأیید قانون، برخی قضات محاکم خانواده در عمل خشونت روانی را از مصادیق سوء رفتار مستمر و عسرورج محسوب نمی‌کنند.
 ۳. عدم تعیین مرجع و ابزار تشخیص و اثبات خشونت روانی به دلیل خصوصی و پنهانی بودن آن؛ راه اثبات خشونت خانگی به ویژه خشونت روانی آنچنان دشوار است که در اکثر موارد، زنان قربانی خشونت روانی امیدی به اثبات آن در محاکم خانواده ندارند. در واقع عدم پیش‌بینی مرجع تشخیص و ابزار مناسب برای اثبات خشونت روانی و عدم وجود دستورالعمل‌های قضایی و رویه‌های مناسب، اثبات خشونت روانی را برای زنان ناممکن کرده است.
 ۴. عدم تمایل نیروی انتظامی و قضایی برای ورود به این موارد؛ نحوه عملکرد نیروی انتظامی و عدم ورود به حریم خصوصی خانه و عدم نظارت بر عملکرد اعضای خانواده منجر به تنفیذ خشونت خانگی به ویژه خشونت روانی می‌شود.
 ۵. عدم وجود ضمانت اجرا؛ عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا برای خشونت روانی، منجر به عدم تمایل قربانیان به گزارش خشونت روانی می‌شود.
 ۶. لزوم حمایت قانون از قربانیان خشونت؛ نظریه کنترل اجتماعی مبین وجود رابطه خطی میان حمایت اجتماعی و خشونت خانگی علیه زنان است. به این معنا که زمانی که کنترل رسمی (قانونی) و غیر رسمی (حمایت اعضای خانواده نسبت به زن) اجتماعی سست می‌شود، آسیب‌های اجتماعی همچون خشونت خانگی افزایش می‌یابد. (شیخ بهایی، بهرامی‌نژاد و خوشکار، ۱۴۰۰: ۱۴۸)
- پس از آسیب‌شناسی خشونت خانگی به ویژه خشونت روانی و شناخت خلأهای حقوقی موجود، در گام بعد به دنبال ارائه راهکارهایی جهت رفع این خلأها و مشکلات ناشی از آن هستیم.

۸. پیشنهادات

همانطور که پیش از این نیز مطرح شد، قانون در رابطه با خشونت روانی ساکت است. با توجه به آسیب‌ها و مفاسدی که شرح داده شد، مصلحت خانواده و جامعه تغییر و تحولاتی اساسی را در قوانین و رویه قضایی مرتبط طلب می‌کند. از این‌رو نگارنده در ادامه پیشنهاداتی برای اصلاح و روزآمدسازی قوانین و رویه قضایی ارائه خواهد کرد.

۱. تعریف خشونت روانی در قانون

خشونت روانی باید در قانون خانواده به رسمیت شناخته شود. به این معنا که با توجه به دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و تعاریفی که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان از خشونت خانگی ارائه داده‌اند، این نوع خشونت در قانون خانواده به رسمیت شناخته شود، تعریف شود و ویژگی‌های آن نه به عنوان یک جرم بلکه به عنوان عملی غیرقانونی که دارای ضمانت اجرای متناسب است مشخص شود. افزون بر آن باید مصادیق خشونت خانگی نیز به تفصیل در قانون مشخص شود و خشونت روانی نیز به عنوان یکی از مصادیق آن به طور جامع و کامل تعریف و به عنوان یک عمل غیرقانونی به رسمیت شناخته شود.

۲. تعیین متخصصان علوم اجتماعی به عنوان مرجع تشخیص مصادیق خشونت روانی

علم حقوق و ابزارهای حقوقی به تنهایی توان رفع خلأهای حقوقی مرتبط با خشونت روانی را ندارند. بنابراین حقوق برای تشخیص مصادیق خشونت روانی که امری کاملاً مرتبط با روح و روان اعضای خانواده است، نیاز به ابزارهایی از علوم اجتماعی و روان‌شناسی

دارد. از این رو قانون‌گذار باید تشخیص مصادیق خشونت روانی را به دست متخصصان این علوم بسپارد. زیرا قضات علم و تخصص لازم برای تشخیص مصادیق آن را ندارند. بنابراین زمانی که زوجه ادعای خشونت روانی دارد، زوجین باید به مشاوران خانواده ارجاع داده شده و ملزم به چندین جلسه مشاوره رایگان شوند تا مشکل آنها ریشه‌یابی شود. در صورتی که متخصص وقوع خشونت روانی را محرز دانست، قاضی نیز ملزم به تأیید آن است، مگر اینکه دلیل محکمی برای رد نظر متخصص داشته باشد. این نکته و مرجعیت متخصصان در تشخیص خشونت روانی باید در قانون نیز به صراحت ذکر شود.

۳. تعیین ضمانت اجرای مالی و درمانی

تا زمانی که ضمانت اجرایی مناسب و درخور توجه برای عاملان خشونت روانی در نظر گرفته نشود، قانون‌گذاری در این حیطه بازدارندگی لازم را نخواهد داشت. نگارنده به دنبال تعیین ضمانت‌های اجرایی است که در عین بازدارندگی اما جرم‌زا نبوده و منجر به افزایش آمار زندانیان نشود. بنابراین در مورد خشونت روانی، ضمانت اجرا باید در وهله اول شرکت در جلسات مشاوره و کارگاه‌های روان‌درمانی و در وهله دوم به صورت ضمانت اجرای مالی باشد.

۴. ایجاد شعب تخصصی

ایجاد شعب تخصصی خشونت خانگی در دادگاه‌های خانواده و آموزش تخصصی قضات این شعب در زمینه خشونت روانی منجر به تقویت کارآمدی دستگاه قضایی و افزایش اعتماد به آن می‌شود.

۵. تقویت نظام حمایتی

نظام حمایتی را ذیل دو عنوان می‌توان مطرح کرد: ۱. حمایت از قربانیان؛ پیش‌بینی ابزارهایی نظیر صدور دستورهای فوری قضایی برای ممنوعیت ارتباط مرتکب با قربانی در حمایت از قربانیان خشونت روانی بسیار راهگشاست. به عنوان مثال در مواردی که خشونت شدید است و احتمال آسیب‌های جدی جسمی یا روحی برای زوجه وجود دارد باید با دستور قضایی زوج را از زوجه قربانی تا پایان گذراندن دوره‌های درمانی دور نگه داشت. این‌گونه حمایت از قربانی مشابه ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی به زوجه اجازه می‌دهد منزل را ترک کند. حتی افزون بر آن برای قربانیان خشونت خانگی که سرپناه دیگری ندارند، خانه‌های امن باید در نظر گرفته شود. ۲. رفع احساس ناامنی حقوقی در خانواده؛ شناسایی خشونت روانی، فشارهای غیرمنطقی، رفتارهای توهین‌آمیز و ... به عنوان مصادیق عسروحرج می‌تواند اعتماد افراد را به سازوکارهای حمایتی افزایش دهد. در واقع به رسمیت شناختن این نوع خشونت، ابزار قانونی لازم را برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر فراهم می‌کند و مبین این پیام به جامعه است که چنین رفتارهایی در فرهنگ ما قابل پذیرش نیست. همین امر می‌تواند به تغییر رفتارهای اجتماعی نهادینه شده کمک کند.

نتیجه

با تحلیل خشونت خانگی و به طور ویژه، خشونت روانی، به آسیب‌شناسی اجتماعی و روانی اعمال خشونت در خانواده و جامعه پرداختیم. در ادامه، با تبیین جایگاه خشونت روانی در حقوق ایران دریافتیم که علی‌رغم تمامی مفاسد و آسیب‌هایی که خشونت روانی در خانواده‌ها و جامعه موجب می‌شود، این عنوان، نه به صورت مستقل در قانون به رسمیت شناخته شده است و نه به مثابه یکی از مصادیق عسروحرج در محاکم خانواده جایگاهی دارد. به دلیل آسیب‌ها و مفاسدی که از این نوع خشونت دامنگیر خانواده و جامعه شده است، مصلحت اقتضا می‌کند خشونت روانی در قانون به رسمیت شناخته شود و به عنوان یکی از مصادیق سوء رفتار مستمر، شناسایی و مصادیق آن به تفصیل در قانون بیان شود. افزون بر آن، قانون‌گذار باید متخصصان حاضر در مرکز مشاوره را به عنوان مرجع تشخیص مصادیق خشونت روانی مشخص کند. نکته مهم دیگر بحث لزوم تعیین ضمانت‌های اجرایی مالی و درمانی برای مرتکبین خشونت روانی و

خانواده است. زیرا بدون وجود ضمانت اجرا، قانون‌گذاری در این رابطه امری بیهوده خواهد بود. ایجاد شعب تخصصی خشونت خانگی در محاکم خانواده و تقویت نظام حمایت از قربانیان خشونت خانگی نیز از دیگر راه‌کارهایی است که به منظور رفع خلأهای قانونی موجود در راستای مصالح خانواده‌ها و جامعه می‌توان انجام داد.

مأخذ مقاله

مستخرج از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «تأثیر مصلحت در روزآمدسازی قوانین مرتبط با طلاق و حضانت» گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع

۱. ابوالفضلی، هدی (۱۳۹۸). چالش‌های دسترسی قربانیان خشونت خانگی به دادرسی عادلانه با تأکید بر رویه قضایی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
۲. اسدی، لیلا (۱۳۸۳). مهار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳، ۲۲۰-۲۴۶.
۳. اسدی، محمد و مرتاضی، احمد (۱۳۹۶). خشونت کلامی خانگی علیه زنان و راه‌کارهای قانونی برخورد با آن، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره دوم، ۱-۲۰.
۴. اسکندری کلیمانی، گیلدا (۱۳۹۷). بررسی جرم‌شناختی حقوقی خشونت خانگی در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندر انزلی، دانشکده علوم انسانی.
۵. اسمعیلی شاهرودی مقدم، زهرا و صابری اسفیدواجانی، محسن و فروزش، مهدی و ایوبیان، علی (۱۴۰۰). عوامل خطر همسرآزاری در زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی شهر تهران، نشریه پزشکی قانونی ایران، سال ۲۷، شماره ۱۰۳، ۲۳۶-۲۴۵.
۶. اشراقی، محمد (۱۳۸۵). نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده خشونت علیه زنان، نشریه علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)، شماره ۲، ۹۵-۱۱۴.
۷. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۵۹-۹۶. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1894-fa.html>
۸. الساده، دلال (۱۴۰۲). خشونت خانگی علیه زنان و راه‌های تقنینی مقابله با آن در حقوق ایران و عراق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشگاه علوم اداری و اقتصاد.
۹. بحرکاظمی، رقیه (۱۴۰۱). امنیت روانی در حقوق خانواده، تهران: اندیشه عصر.
۱۰. بیکیان، محمدرضا و خدایاری وطن، اعظم (۱۴۰۰). کرامت انسانی در حقوق خانواده، تهران: برتر اندیشان.
۱۱. پورافکاری، نصرالله و عنایتی، حدیث و علمداری، حسین و امیری، رقیه (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد شوشتر، سال هفتم، شماره چهارم، ۵۹-۸۶.

۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). نگاهی دیگر به خشونت علیه زنان، ماهنامه داخلی علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره دهم.
۱۳. چاوشیان، سیدمحمدحسین و دهقانی، مرضیه (۱۳۹۸). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان، نشریه معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، ۶۳-۸۴.
۱۴. خرمی رفنی، سیروس (۱۴۰۱). طلاق به درخواست زوجه در رویه دادگاه‌های خانواده، تهران: حقوق‌یار.
۱۵. دولتیان، ماهرخ و حسامی، کژال و ظهیرالدین، علیرضا و ولایی، ناصر و علوی مجد، حمید (۱۳۹۰). بررسی شیوع خشونت خانگی و نقش آن بر حیطه‌های سلامت روان، پژوهنده/مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، سال شانزدهم، شماره ۶، ۲۷۷-۲۸۳. <http://pajoohande.sbmu.ac.ir/article-1-1230-fa.html>
۱۶. راوند، سعیده (۱۳۹۰). بررسی رابطه خشونت خانگی و سلامت روان زنان در شهر تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
۱۷. ره‌کشای، حمیده (۱۳۹۵). نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، شماره ۴، ۱۲۱-۱۴۹.
۱۸. ساوالانپور، الهام (۱۳۹۴). وضعیت آسیب‌های اجتماعی زنان در ایران، معاونت بررسی‌های راهبردی، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
۱۹. سواد، عصمت و اسحاقیان، صفورا (۱۴۰۰). رابطه ارزش‌های اخلاقی با روابط حقوقی در خانواده، تهران: آریا دانش.
۲۰. سوهانیان حقیقی، محسن و فیضی، ایرج (۱۴۰۱). تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده‌ی ایرانی، فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»، شماره ۶، ۱-۳۱. <https://risi.ihss.ac.ir/Article/41656/FullText>
۲۱. شامحمدی، مریم (۱۳۹۶). تبیین اجتماعی خشونت علیه زنان در ایران، نشریه مطالعات علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۲، ۷۲-۸۳.
۲۲. شکربیگی، عالیه و مستمع، رضا (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲، ۱۵۳-۱۷۷. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1393.15.2.6.5>
۲۳. شیخ بهایی، جمال‌الدین محمد و بهرامی‌نژاد، علی و بهرامی خوشکار، محمد (۱۴۰۰). تحلیل مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری خشونت علیه زنان، مجله حقوق پزشکی، ویژه‌نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۷-۱۶۳. <http://ijmedicallaw.ir/article-1-1350-fa.html>
۲۴. صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱، ۱۰۷-۱۴۲.

۲۵. صفاری، علی و صابری، راضیه و نادری، پگاه (۱۳۹۸). تأثیر قانون بر ترویج خشونت خانگی علیه زنان (مطالعه کیفی): زنان شهر تهران، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال ۲۱، شماره ۴، ۱۷۷-۲۰۶.
۲۶. عامری، زینب (۱۳۹۷). درآمدی بر عسرو حرج زن در خانواده (پیامدها و راهکارها)، تهران: نسل روشن.
۲۷. عباس‌زاده، محمد و سعادت، موسی و کسب و کار، حسین (۱۳۸۹). خشونت خانگی، تهدیدی علیه سلامت روانی (مطالعه جامعه-شناختی زنان متأهل شهر تبریز)، فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۶۱-۹۰.
۲۸. عباسی اقدم، حسین و صیوری خسروشاهی، حبیب و هاشم‌زهی، نوروز (۱۴۰۱). مطالعه جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر تجربه زیسته (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز اورژانس اجتماعی)، فصلنامه علمی-پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، دوره ۶، شماره ۲، ۶۱۲-۶۲۱.
۲۹. غلامی، حسین و برزگر، مهری (۱۳۹۶). پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴، ۳-۳۸.
۳۰. محمدی عراقی، مهدیه و کاظمی نجف‌آبادی، عباس (۱۴۰۳). تعامل علوم اجتماعی و حقوق خانواده بر مبنای مصلحت مورد مطالعه: طلاق عاطفی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۵، شماره ۱، ۲۴۱-۲۵۸.
<https://doi.org/10.22059/ijsp.2025.382736.671260>
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران: صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۴۰۲). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
۳۳. معطوفی، سارا (۱۳۹۵). بررسی خشونت خانگی در حقوق ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس، دانشکده حقوق.
۳۴. میرزایی، نیلوفر (۱۳۹۸). خشونت خانگی: آسیب پنهان اجتماعی، تهران: اندیشه احسان.
۳۵. میری‌بالاجورشری، سیدمehشید و محمودی، امیررضا (۱۴۰۱). مقابله با خشونت خانگی علیه زنان با رویکردی بر رویه قضایی دادگاه حقوق بشر اروپا، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۹، شماره ۲، شماره پیاپی ۷۴، ۵۵-۷۵.
<https://doi.org/10.22034/isj.2022.357174.1893>
۳۶. نجفی توانا، علی و جمشیدی، مریم (۱۴۰۲). بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۱، ۲۲۵-۲۵۰.
<https://doi.org/10.22034/jlvi.2023.1998655.0.250-225>
۳۷. نجفی کشکولی، سمیرا (۱۴۰۰). تحلیل حقوقی خشونت علیه زنان با توجه به حقوق بین‌الملل بشر، فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، دوره سوم، شماره ششم، ۵۴۱-۵۵۷.
۳۸. نظری، فاطمه و محمودی، معصومه (۱۳۹۹). مقایسه خشونت خانگی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره و زنان عادی شهر بوشهر، نشریه امنیت انتظامی دریایی، شماره ۴۰، ۶۰-۷۷.

۳۹. وامقی، مروئه و خدائی اردکانی، محمدرضا و سجادی، حمیرا (۱۳۹۲). خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۰-۱۳۸۷، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، ۳۷-۷۰. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1354-fa.html>

۴۰. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۹۸). ظرفیت حقوقی در تحکیم خانواده، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۱. همتی، رضا (۱۳۸۳). عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، ۳۳۶-۳۸۱. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1884-fa.html>

۴۲. یکه‌کار، شیرین و آقابخشی، حبیب و حسینی حاجب بکنده، سید احمد (۱۳۹۸). زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۸ (۳)، ۴۹-۵۹. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2018.11705>

۴۳. یکه‌کار، شیرین (۱۳۹۸). زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان و طراحی مدل مداخله مددکاری اجتماعی، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.

۴۴. سند ملی سلامت زنان مصوب ۱۴۰۴/۸/۲۷

45. Risjord, Mark (2014). *Philosophy of social science A Contemporary introduction*, Routledge.

13. Chavoshian, Seyyed Mohammad Hossein and Dehghani, Marzieh (2019). Study of social factors affecting violence against women, *Journal of Islamic Sciences and Humanities*, Year 1, No. 1, 63-84. (in persian)
16. Ravand, Saeideh (2011). Studying the relationship between domestic violence and women's mental health in Tehran, Allameh Tabatabaei University, Faculty of Social Sciences. (in persian)
8. Al-Sadeh, Dalal (1402). Domestic violence against women and legislative ways to combat it in Iranian and Iraqi law, Master's thesis, University of Isfahan, University of Administrative Sciences and Economics. (in persian)
- A group of writers. (2004). Another look at violence against women, *Women's monthly scientific, cultural and social magazine*, Women's Studies and Research Office, issue 10. (in persian)
- Abbasi Aghdam, Hossein and Habib Sabouri Khosrowshahi and Nowruz Hashemzahi. (1401). A sociological study of domestic violence against women with emphasis on lived experience (case study: women referring to the social emergency center), *Scientific-Research Quarterly Journal of Islamic Lifestyle with a Health Focus*, Volume 6, Issue 2, 612-621. (in persian)

6. Abbaszadeh, Mohammad and Musa Saadati and Hossein Business, Domestic Violence, a Threat to Mental Health (Sociological Study of Married Women in Tabriz City). (2010). Quarterly Journal of Social Studies, 61-90. (in persian)
7. Abolfazli, Hoda. (2019). Challenges of access of victims of domestic violence to fair trial with emphasis on judicial practice, Shahid Beheshti University, Faculty of Law. (in persian)
8. Ameri, Zeinab, An Introduction to Women's Sexual Harassment in the Family (Consequences and Solutions), Tehran: Nasel Roshan, 2018. (in persian)
9. Asadi, Leila. (2004). Controlling Domestic Violence from Law to Ethics, Journal of Strategic Women's Studies, No. 23, 220-246. (in persian)
10. Asadi, Mohammad and Ahmad Mortazi. (2017). Domestic verbal violence against women and legal solutions to deal with it, Women's Research Journal, Institute for Humanities and Cultural Studies, Year 8, Issue 2, 1-20. (in persian)
11. Azazi, Shahla. (2004). Social Structure and Violence Against Women, Quarterly Journal of Social Welfare, Year 4, No. 14, 59-96. (in persian)
12. Bahr Kazemi, Roqiyah, Psychological Security in Family Law, Tehran: Andishe Asr, 1401. (in persian)
13. Beikian, Mohammad Reza and Azam Khodayari Vatan, Human Dignity in Family Law, Tehran: Barter Andishan, 1400. (in persian)
14. Dolatian, Maherkh, Kajar Hesami, Alireza Zahireddin, Naser Velaei, and Hamid Alavi Majd. (2011). Investigating the prevalence of domestic violence and its role in the areas of mental health, Pajouhandeh (Research Journal of Shahid Beheshti University of Medical Sciences), Year 16, Issue 6, 277-283. (in persian)
15. Eshraghi, Mohammad (2006). A sociological perspective on the phenomenon of violence against women, Social Sciences Journal (Shushtar Azad University), No. 2, 95-114. (in persian)
16. Eskandari-Kalimani, Gilda (2018). A criminological study of domestic violence in Iran, Islamic Azad University, Bandar Anzali Branch, Faculty of Humanities. (in persian)
17. Esmaili Shahrودي Moghadam, Zahra and Saberi Esfidvajani, Mohsen and Forouzesh, Mehdi and Ayoubian, Ali (2011). Risk factors for spousal abuse in women referring to forensic medicine in Tehran, Iranian Journal of Forensic Medicine, Year 27, No. 103, 236-245. (in persian)

18. Gholami, Hossein and Mehri Barzegar. (2017). Prediction of domestic violence against women and the solutions adopted based on it, Criminal Law Teachings, Razavi University of Islamic Sciences, No. 14, 3-38. (in persian)
19. Hedayat-Niya, Farajollah, The Capacity of Law in Strengthening the Family, Islamic Culture and Thought Research Institute Publications Organization, 2019. (in persian)
20. Hemmati, Reza. (2004). Factors affecting men's violence against women, Social Welfare Quarterly, Year 3, No. 12, 336-381. (in persian)
21. Khorami Rafani, Sirous, Divorce at the request of the wife in the procedure of family courts, Tehran: Hoqouq Yar, 1401. (in persian)
22. Maatoufi, Sara (2016). Study of Domestic Violence in Iranian Law, Islamic Azad University, Shahr-e-Quds Branch, Faculty of Law. (in persian)
23. Miri-Balajurshari, Seyyed Mahmud and Mahmoudi, Amir Reza (2012). Tackling domestic violence against women with an approach to the jurisprudence of the European Court of Human Rights, Quarterly Journal of International Studies, Volume 19, Issue 2, Serial No. 74, 55-75. (in persian)
24. Mirzaei, Niloufar (2019). Domestic Violence: Hidden Social Harm, Tehran: Andisheh Ehsan. (in persian)
25. Mohammadi Iraqi, Mahdieh and Abbas Kazemi Najafabadi. (1403). Interaction of social sciences and family law based on expediency. The case study: emotional divorce. Iranian Social Issues Review, Volume 15, Issue 1, 241-258. (in persian)
26. Motahari, Morteza, Collection of Works of Professor Shahid Motahari, Vol. 19, Tehran: Sadra, 1997. (in persian)
27. Motahari, Morteza, Women's Rights System in Islam, Tehran: Sadra, 1402. (in persian)
28. Najafi Kashkouli, Samira (1400). Legal analysis of violence against women with regard to international human rights, Quarterly Journal of New Approaches in Islamic Studies, Volume 3, Issue 6, 541-557. (in persian)
29. Najafi Tavana, Ali and Jamshidi, Maryam (2013). Criminological study of domestic violence against women and its impact on divorce, Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives, Volume 28, Number 101, 225-250. (in persian)

30. Nazari, Fatemeh and Mahmoudi, Masoumeh (2019). Comparison of domestic violence in women referring to counseling centers and ordinary women in Bushehr, *Journal of Maritime Security*, No. 40, 60–77. (in persian)
31. Pourafkari, Nasrallah, Hadith Enayati, Hossein Alamdari, and Roqeeh Amiri. (2013). Sociological study of factors affecting men's psychological violence against women in Isfahan, *Specialized Quarterly Journal of Social Sciences, Islamic Azad University – Shushtar Branch*, Year 7, Issue 4, 59–86. (in persian)
32. Rahkeshai, Hamida. (2016). The role of government intervention in domestic violence against women from a human rights perspective, *Quarterly Journal of Women's Rights Protection Studies*, No. 4, 121–149. (in persian)
33. Sadeghi Fasai, Soheila, Domestic violence and women's strategies in dealing with it (a qualitative study). (2010). *Review of Iranian Social Issues*, Volume 1, Issue 1, 107–142. (in persian)
34. Saffari, Ali, Razieh Saberi, and Pegah Naderi, The Effect of Law on Promoting Domestic Violence Against Women (Qualitative Study: Women in Tehran). (2019). *Quarterly Journal of Law Enforcement Studies*, Year 21, Issue 4, 177–206. (in persian)
35. Savadi, Esmat and Safoora Eshaqian, The Relationship between Moral Values and Legal Relations in the Family, Tehran: Aria Danesh, 1400. (in persian)
36. Savalanpour, Elham, The Status of Women's Social Harms in Iran, Deputy for Strategic Studies, Deputy for Women and Family Affairs, Presidential Palace, 2015. (in persian)
37. Shakarbeigi, Alieh and Reza Mostamah. (2014). Meta-analysis of studies conducted on violence against women, *Iranian Journal of Sociology*, Volume 15, Issue 2, 153–177. (in persian)
38. Shammohmadi, Maryam (2017). Social Explanation of Violence Against Women in Iran, *Journal of Social Science Studies*, Volume 3, No.2, 72–83. (in persian)
39. Sheikh Baha'i, Jamal al-Din Mohammad, Ali Bahrami-Nejad, and Mohammad Bahrami Khoshkar. (1400). Analysis of the jurisprudential and legal foundations of criminalizing violence against women, *Journal of Medical Law, Special Issue on Legal Innovation*, 147–163. (in persian)
40. Sohanian Haghighi, Mohsen and Iraj Feizi. (1401). Analysis of the situation of domestic violence in Iranian families, *Quarterly Journal of Research on Deviance and Social Issues*, No. 6, 1–31. (in persian)

41. Vameghi, Marveh and Mohammadreza Khodai Ardakani and Homeira Sajjadi. (2013). Domestic Violence in Iran : A Review of Studies from 1380-1387, Quarterly Journal of Social Welfare, Year 13, Issue 50, 37-70. (in persian)
42. Yekekar, Shirin (2019). Social and cultural contexts of domestic violence against women and designing a social work intervention model, PhD thesis, Allameh Tabatabaei University, Faculty of Social Sciences. (in persian)
43. Yekekar, Shirin and Habib Aghabakshi and Seyed Ahmad Hosseini Hajeb Bakandeh. (2019). Social Contexts of Domestic Violence Against Women, Quarterly Journal of Social Work, 8 (3), 49-59. (in persian)
44. National Women's Health Document approved on 27/8/1404(in persian)